

گفت‌وگو با فردین خلعتبری، آهنگ‌ساز

هر روز من با فردایم متفاوت است



سمیه قاضی‌زاده

جدیدترین آلبوم «همایون شجریان» با آهنگ‌سازی فردین خلعتبری، واکنش‌هایی بسیار دوقطبی را رقم زده است. عده‌ای به‌شدت از آن لذت برده‌اند و آن را یکی از قوی‌ترین آلبوم‌های اجراشده در سال‌های اخیر به وسیله همایون می‌دانند و عده‌ای آن را ضعیف‌ترین اثر. آنچه پرواضح است، تفاوت آشکار «امشب کنار غزل‌های من بخواب» با دیگر آثار منتشرشده از این خواننده به‌ویژه در سال‌های اخیر است. از آن طرف در مقایسه با دیگر فعالیت‌های خلعتبری با خوانندگانی مانند علیرضا قربانی که شهره به همکاری با این آهنگ‌ساز و مرحوم افشین بدالهی در مقام شاعر و ترانه‌سرا بود، این اثر آلبومی است متفاوت، سبک آهنگ‌سازی و تنظیم آثار با آثار قبلی خلعتبری تفاوتی فاحش دارد و به استایل آهنگ‌سازی‌های سینمایی او نزدیک‌تر است و فضایی مینی‌مال را در آن تجربه کرده. همچنین است درباره اشعار که به نظر می‌آید پخته‌ترین آثار زنده‌ای بدالهی هستند. از سویی دیگر حس برانگیزی قطعات و زمان طولانی و چندساله‌ای که برای ساخت و ضبط آنها در چهار پاییز و زمستان صرف شده، از دیگر ویژگی‌هایی است که شاید دانش‌ن‌شان به درک بیشتر آنها در زمان شنیدن کمک کند. با فردین خلعتبری، آهنگ‌سازی که پیوسته از پیوند میان فلسفه و موسیقی صحبت می‌کند، درباره شکل‌گیری این اثر که پرفروش‌ترین آلبوم این روزهای بازار موسیقی ایران است، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

آشنیده‌ام «امشب کنار غزل‌های من بخواب»، از ابتدا با هدف اجرای همایون آغاز شد، درست است؟
در ابتدا افشین به من پیشنهاد همکاری را همایون را داد. ماجرا مربوط به هفت، هشت سال قبل یعنی سال ۸۸ است. به افشین گفتم دوست دارم کاری کنم که اجتماعی و عاشقانه باشد. در این سال‌ها شنونده ما عادت کرده مفاهیمی مثل عشق را به آسمان پیوندخورده ببیند. من و افشین با هم در کارهایی مثل «مدار صفر درجه» یا «شب دهم» این را تجربه کرده بودیم. ایشان پذیرفت و مجموعه‌ای را شروع کرد که به دلیل صحبت‌های ابتدایی‌مان به هم پیوسته بود، انگار یک منظومه‌ای را پی می‌گیریم.

آ اشعار هم همان زمان سروده شده بودند؟

نه، بعضی‌ها را همان زمان می‌گفت. افشین بداللهی مایه‌ای در درونش داشت و همیشه به او می‌گفتم، نه اینکه بخوام سطحی را برای ترانه‌سرا یا شاعربودن قائل شوم و اینها را من‌باب افضل‌بودن چیزی بر دیگری تفکیک کنم، این را من‌باب سابقه‌ای که در شعر داریم و در مقایسه با ترانه و تصنیف خیلی طولانی‌تر است می‌گویم. شعری معاصر بسیاری هستند که تصنیف ساخته‌اند و شاید مهم‌ترینش احمد شاملو است که دو تصنیف را در شبانه‌ها کار کرده بود. اتفاقاً معتقدم از آمدن شعرا به خانه ترانه باید استقبال کرد. درعین‌حال ترانه‌سراهایی هستند که فی‌نفسه شاعر هستند اما بنا بر دلایلی به سمت ترانه و ترانه‌سرایی سوق پیدا می‌کنند. مثل اینکه ترانه و تصنیف بهتر دیده می‌شوند و مردم‌تر می‌شوند و از بد کتاب خواندن مردم، موقعیتی را ایجاد می‌کنند. هرچند معتقدم وقتی شعر به دست اجتماع می‌رسد و با گویش مردم تکرار می‌شود و به امثال ضرب‌المثل‌ها می‌رسد، مقدمه ورود به ادبیات آهنگین است.

آ اتفاقا برای خود من هم کیفیت بالای اشعار بداللهی در این آلبوم جالب بود.

در تمام ابیاتی که گفته اگر بخوام مثالی از نبوغ شاعرانه افشین بگویم همین کفایت می‌کند، چون فاصله‌ای که من به او گفتم مثل حرف‌زدن و او گفت «نه غیرممکن است کسی را خدای تو بر داغ قلب من بگذارد به جای تو» بعد می‌گفت «با تو غزل به‌سادگی حرف می‌شود». احساس کردم تمام اتفاقات خوب درباره این مجموعه افتاده.

آ برای اظهارنظر درباره اشعار راحت بودید؟ وقتی شما چنین چیزی را به او می‌گفتید ناراحت نمی‌شد؟

نه. من از اینکه افشین چیزی را به من بگوید ناراحت می‌شدم و نه او. چون آنچه به هم می‌گفتمیم به‌خاطر بهترشدن کار بود. حتی فیلم هم که کار می‌کنم از جایی به بعد به کارگردان می‌گویم از این به بعد کار من است. دوستان صادبدار و نوازنده و خواننده با من کار می‌کنند، همه این فکر را داریم که کار برای یک مجموعه است. با افشین ۹ تصنیف کار کردیم.

آ اشعار از ابتدا بیش از این بود؟

خیر، اول هفت تصنیف بود. برای شروع «بانوی فصل درختان ساروش» را کار کردم بینم عکس‌العمل‌ها چیست. اگر این مجموعه ترانه را در نظر بگیریم خیلی تنها و مردد بودیم برای اینکه این کار به این صورت شروع شود و من نیاز به بازتاب و درک دوباره از جانب دیگری داشتم و همین باعث شد که احساس کردم وارد جایی شده‌ایم که دوست داریم و مخاطبی داریم که شاید ما را دوست نداشته باشد اما مخاطب دیگری هم خواهیم داشت که ممکن است عاشقانه این مجموعه را دوست داشته باشد.

آ چه سالی بود؟

سال ۸۹. قراردادی که بستیم هم با همایون صحبت کردیم که خیلی خوب برخورد کرد که این پروژه انجام شود. قرار بود دو آلبوم شود.

آ هنوز آهنگ‌ها ساخته نشده بود؟

خیر.

آ گویا یک چیزی روی غم سنگین این قطعات تأثیر گذاشته است، چون غم معمولی نیست.

قطعاً. آنچه بعد از جریان ۳۲ از سوی آقای خالقی در ارکستر گل‌ها اتفاق می‌افتد، دقیقاً به این دلیل است که خالقی از آن اتفاقات غم‌انگیز تأثیر پذیرفته بوده. به افشین گفتم آنچه به‌جا می‌ماند عشق است که مولود ثابتی است برای همه ارتباطات اجتماعی.

آ عشقی پرسوز و آه هم هست.

بحثان عشقی است که از دست رفته.

آ به این دلیل این سؤال را پرسیدم که اتفاقی که برای من در شنیدن این کارها افتاد با اینکه همه مردم ایران همکاری شما و آقای بدالهی را کم نشنیده بودند، اما هرگز هنر شاعری ایشان را آن‌قدر که در این آلبوم پذیرفتم و باور کردم، هرگز تا پیش از این نپذیرفته بودم. غیر از عامه مردم که بیشتر با قطعات «شب دهم» یا «مدار صفر درجه» آشنا هستند و خاطره‌سازی کرده‌اند. اما این آلبوم غزل‌های بسیار قوی دارد.

درباره افشین می‌شود کلمه نبوغ را به کار برد. دلم نمی‌خواهد او را تافته جداافتاده کنم اما بیشتر از آنچه مطالعه کرده یا آموزش دیده بود، در ترانه‌هایش بود و در این مجموعه غزل که کار کرد، بارها به او می‌گفتم تو شاعری نه ترانه‌سرا. اما آنچه در نظر داشتم این بود که اگر بخواهیم مخاطب‌شناسی کنیم هر آدمی در هر طبقه اجتماعی در زندگی‌اش لحظات عاشقانه دارد و موضوع عشق موضوع مشترکی است که نمود متفاوت در افراد دارد و آدم‌های مختلف تعابیر مختلفی از این قضیه دارند. هرچه عمیق‌تر باشند تعابیرشان عمیق‌تر است اما این متاعی است که هرکسی



با خودش دارد. داستان‌های مختلف را می‌خوانم از روابطی که در جریان مبارزات سیاسی ایرانی و خارجی به وجود می‌آمده و برایم خیلی جذاب است چون کسی که در جریان مبارزه است زل‌ل‌تر است چون خیلی از متعلقاتش را کنار گذاشته. این مجموعه خیلی سخت شروع شد به این دلیل که من سابقه خودم را از این مجموعه حذف می‌کردم یعنی دلم نمی‌خواست کار ارکسترالی که تا آن زمان در ارکستر ملی انجام داده بودم، باشد و به افشین گفتم می‌خواهم کوارتت زهی بنویسم و تعابیر مینی‌مال باشد.

آ اما همان رنگ‌وبو را دارد. همایون در کارهایی که خوانده اکثراً سراز اشعار کلاسیک رفته یا اشعار نویی هم که خواننده شاعر زنده‌ای نبوده.

فقط خانم بهبهانی بودند. اتفاقاً این هم از مواردی بود که دقت کردم.

آ به نظر جالب آمده که اشعار کسی را اجرا کرده که شهره به همکاری با خواننده معروف دیگری است.

در مجموعه کارهای همایون که جست‌وجو کردم دیدم یک‌سری شعری قدیمی کلاسیک است اما شعرهایی هم هست که شاعر هنوز زنده است مثل خانم سیمین بهبهانی و آنها در مجموعه کار خیلی معروف شده. یک لحظه فکر کردم بدون اینکه بررسی ادبی کنیم احساس کردم اگر همایون شعرهایی را بخواند که به‌لحاظ واژگان نو و به امروز نزدیک‌تر باشد، بهتر است. چون به هر صورت می‌دانستم این کار به دلیل همایون مخاطب کمی نخواهد داشت. یک‌سری هستند که حداقل یک بار این کارها را می‌شنوند و به این نکته توجه می‌کردم یا کسی کار می‌کنیم که باید مواظب مخاطبش باشیم درعین‌حال که می‌خواهیم شخصیت خودمان را حفظ کنیم. مورد دیگری اینکه به همان دلیلی که مجموعه «من عاشق شجمت شدم» که کارهای ارکسترال است باشد اما کار که تمام شد این نیاز را احساس کردم. افشین دوبیتی‌ها را یکی جایگزین نشود. رابطه من با علیرضا و کارهایی که کرده‌ایم تا به حال ادامه دارد. با همایون هم یک مجموعه دیگر و تک ترک کار کردیم و به نظر هر کدام از اینها خاصیت‌هایی داشته‌اند که وظیفه من بوده و هست که از آن خاصیت‌ها بهره‌گیری کنم. ممکن است عده‌ای بگویند فلان خواننده با کارهای دیگریش فرق می‌کند. هر روز من با فردایش متفاوت است و به‌خاطر اتفاقات موسیقی من تغییر می‌کند. هرگز فکر نکردم که تمام شده و همین‌طور شکل گرفته‌ام و باید ادامه دهم. «بانوی فصل درختان ساروش» را که کار کردیم متوجه چیزهایی در مخاطب این کار شدم و سعی کردم تا

آنچه در نظر داشتم این بود که اگر بخوام مخاطب‌شناسی کنیم هر آدمی در هر طبقه اجتماعی در زندگی‌اش لحظات عاشقانه دارد و موضوع عشق موضوع مشترکی است که نمود متفاوتی در افراد دارد و آدم‌های مختلف تعابیر گوناگونی از این قضیه دارند. هرچه عمیق‌تر باشند تعابیرشان عمیق‌تر است اما این متاعی است که هرکسی با خودش دارد

حدی موارد مثبت را بگیرم و مواردی که احساس می‌کردم ممکن است برای مخاطب سخت باشد را کم کردم. تا جایی که می‌توانستم سختی را مخفی و در بافت کار کردم و بعد از چند ماه که اولین کار انجام شد تصنیف‌های دیگر را یکی‌یکی کار کردم و همایون هم می‌خواند. نقطای بود که با هم صحبت می‌کردیم و تقریباً در تاریکی حرکت می‌کردیم.

آ آزمون و خطا می‌کردید؟

خیر حتی یک نت هم تغییر نمی‌کرد ولی واقعا نمی‌دانستیم چیست. تا زمانی که این کار منتشر نشد نمی‌دانستم چه بازتاب و بازخوردی می‌توانست داشته باشد.

آ از کار خودتان مطمئن نبودید؟

از کارم مطمئن بودم. از اجتماعی که قرار بود بشنود مطمئن نبودم.

آ از کار همایون هم مطمئن بودید؟

از کار افشین و همایون کاملاً مطمئن بودم. آنچه برایم مسجل بود این بود که این اشعار خیلی توجهات را جلب خواهد کرد.

آ همایون هم سریع پیشنهاد را قبول کرد؟

اول وارد قرارداد شدیم و بعد کارها آماده شد. سابقه آشنایی من با همایون به خیلی قبل برمی‌گردد از زمانی که همایون خیلی سن کمتری داشت و همیشه هم وقتی همدیگر را می‌دیدیم می‌گفتم با هم یک کار مشترک انجام دهیم. اما من خیلی سخت سراغ موسیقی بالکلام می‌روم به همین‌دلیل در موسیقی فیلم سعی می‌کنم فعالیت نداشته باشم.

آ کار چه زمانی تمام شد؟

حدود یک سال و نیم طول کشید. قراردادن اولیل ۸۹ بود و اواخر ۹۰ تصنیف‌ها تمام شد.

آ چرا این قدر زمان برد؟

به خاطر وسواس زیادی که نسبت به شعرها و ملودی‌ها داشتم در ضمن دلم می‌خواست با فاصله کار کنم. خیلی دلم می‌خواست هوا پاییز باشد. بیشتر این موسیقی در پاییز اتفاق افتاده و با توجه به اینکه من و افشین متولد دی هستیم باعث می‌شد که تابستان‌ها این کار را کنار می‌گذاشتم و در پاییز و زمستان اینها را می‌نوشتم. دلم می‌خواست کار با محیط بیرون هم رابطه‌ای داشته باشد. اینها شخصی است.

آ کسی که کار را گوش کند متوجه این میزان حس می‌شود.

به‌رحال کار طول می‌کشید. در بهار و تابستان کار را قطع می‌کردم و با اولین باد پاییزی دوباره نوشتن شروع می‌شد. گاهی با بعضی از بچه‌ها این کارها را تکه‌تکه ضبط می‌کردیم. اول به صورت کوارتت نبود. یکی از

موسیقی

مضارب

به‌یاد سیدعلی اصغر کردستانی
عندلیبی «گورده‌واری»
رابه وحدت می‌برد

گروه هنر؛ در چهلمین سالگرد تأسیس گروه مولانا، این گروه موسیقی ایرانی، هفتم آذر کنسرت «گورده‌واری» را با سرپرستی و آهنگ‌سازی محمدجلیل عندلیبی روی صحنه می‌برد. در این کنسرت که به یاد بزرگ‌مرد موسیقی کردستان علی‌اصغر کردستانی در تالار وحدت اجرا خواهد شد، سیدرضا صلواتی (کردستانی) نوه سیدعلی‌اصغر به‌عنوان خواننده، گروه مولانا را همراهی می‌کند. بهزاد فروهری، نوازنده باسابقه گروه مولانا در این اجرا به تنگنوازی نی می‌پردازد و صابر نظرگاهی (تار)، همایون پشتدار (کمانچه)، آراس رجبی (نی)، محمدجلیل عندلیبی (ستور)، سانوا عندلیبی (عود)، سالار عندلیبی (تیتک) و فرهاد عندلیبی (دف) به‌عنوان نوازنده، گروه مولانا را همراهی می‌کنند. این اجرا نگاه ویژه‌ای به گوشه‌های کردی در موسیقی اصیل ایرانی دارد و منطبق با موسیقی ردیفی و دستگاهی است. آهنگ‌ساز این آثار در اجرای «گورده‌واری» بر ارتباط و تبادل موسیقایی میان مکتب کردستان و موسیقی اصیل ایرانی تأکید دارد. گفتنی است محمدجلیل عندلیبی پس از قریب به یک دهه سکوت، اواخر سال ۹۵ آلبوم «میهن» را با صدای سالار عقیلی روانه بازار موسیقی کرد و اردیبهشت‌سال جاری آن اثر را دوشب در تالار وحدت روی صحنه برد. کنسرت آقای علیرضا رضایی که از دوستان بارید است به من گفت این مجموعه (۹ تصنیف) به‌عنوان آلبوم کار خیلی خوبی شده. ایشان گفت این ۹ تصنیف پر از ملودی و مترایل ملودیک است و کلام نسبت به این تصنیف‌ها خیلی زیاد است. مثالش این بود مثل خورشیدی که گوشتش زیاد است. گفتم من هم دلم می‌خواهد مجموعه باشد چون نسبتی بین این تصنیف‌ها به‌لحاظ مثالی بود و گفتم می‌شود اینها را به هم متصل کرد و من مابین این قطعات به جز یک قطعه، یک‌سری قطعه با کوارتت زهی نوشتم و به افشین گفتم یک‌سری دوبیتی آماده کند که آواز را طراحی کنم. اول نمی‌خواستم آواز باشد اما کار که تمام شد این نیاز را احساس کردم. افشین دوبیتی‌ها را یکی پس از دیگری به درخشانی غزل‌ها تحویل داد که مثلاً یکی‌شان چهار بیت است با مطلع «دیگر چه فرقی می‌کند». همه‌چیز خوب پیش می‌رفت در مابین کار هم آلبوم‌های دیگر همایون و سفرهایی که باید می‌رفت و کارهای دیگر من و موسیقی‌هایی که باید کار می‌کردم بود و منتظر پاییز و زمستان بودیم. باز هم آوازها را با کوارتت زهی و ساز هارپ کار می‌کردیم. مدام در این فکر بودیم که کسی از خارج از کشور بیاید و هارپ را بنوازد. کسانی بودند که می‌توانستند در استودیو هارپ را بنوازند اما من می‌خواستم کسی باشد که بتواند روی استیج هم بنوازد. سازی را تهیه کردم به نام فرش. یک هارپ ایرانی که دوست آقای شکری در قزوین ساخته بود که خریداری کرده و تست کردیم، یک‌سری ویرایش داشت که فضای مینی‌مال را به هم می‌زد و برای هم‌نشینی با کوارتت زهی خوب نمی‌شد. یک روز زمانی که یکی از بچه‌ها گیتار می‌نواخت گفتیم یک‌تار هم خوب است اما اینکه گیتار، بای همایون و این مجموعه کار شود کمی مسئله داشت که دوست داشتم. خلاصه اینکه گیتار را گرفتیم و دفرمه کرده و جای مضارب را عوض کردیم. دوستی دارم که کارگاه گیتارسازی دارد. به ایشان گفتم با این مشخصات یک ساز می‌خواهم. قالب و مشخصات صفحه را گفتم. بالاخره سازی درست شد که از روبه‌رو نگاه کنید شبیه عود است، دسته‌اش شبیه گیتار، کاوه صالحی، نوازنده درجه یک گیتار، با این ساز که نامش را لوتار گذاشتیم اجرا کرد. اوایل کاوه می‌گفت این صدا شبیهه گیتار به‌صداست گفتیم این همان صدایی است که می‌خواهم. او هم خیلی کمک کرد تا این صدا به آنچه در ذهنم بود نزدیک شود…

روزیه‌بمانی خواننده
میهمان گروه دارکوب شد

تک‌آهنگ جدید موسیقی قدیمی به‌زودی منتشر می‌شود. به گزارش «موسیقی‌ما»، گروه دارکوب جدیدترین اثر خود را که روزبه بمانی به‌عنوان خواننده میهمان و ترانه‌سرا در آن حضور دارد، به‌زودی منتشر می‌کند. «خون‌بس» عنوان جدیدترین تک‌آهنگ گروه موسیقی دارکوب است که پس از اخذ همه مجوزهای لازم، به‌زودی منتشر خواهد شد. «خون‌بس» یا به گفته اهالی محلی «خین‌بس» از رسوم قومی است که برای جلوگیری از ادامه جنگ و دعوا و پایان‌دادن به قتل و کشتار و اصلاح روابط خانواده‌ها به آن مبادرت می‌ورزند.

در بخشی از اقوام ایرانی مرسوم است که پس از درگیری و فوت یک نفر و برای آشتی اقوام با هم، بزرگان طوایف دیگر جمع شده و سران دو طایفه‌ای را که با هم اختلاف داشتند، آشتی می‌دادند. برای تحکیم حالت صلح، معمولاً دختر فرد قاتل یا یکی از بستگان نزدیک او را به عقد پسر مقتول درمی‌آوردند تا غائله پایان یابد. به این دلیل به این نوع ازدواج «خون‌بس» می‌گفتند. همیشه روایت‌های زیادی درباره این دختران بوده و هست و قطعه جدید گروه دارکوب از زاویه‌ای خاص به این رسم قدیمی توجه کرده است. گروه دارکوب در ماه‌های گذشته کنسرت «آساکلی» خود را در تهران روی صحنه برد و حضور چهره‌هایی مانند علیرضا عصار، امید حاجیلی، حامد بهداد، رضا کولغانی و… به‌عنوان خواننده در این کنسرت، توجه بسیاری از رسانه‌ها و دوستداران موسیقی را به خود جلب کرد. همایون نصیری، سرپرست گروه دارکوب است و ملودی و تنظیم قطعه «خون‌بس» از ساخته‌های مومن نامداری بوده و روزبه بمانی نیز علاوه بر سرایش ترانه این اثر، به‌عنوان خواننده در کنار هم…

آ شاید دقیق‌تر است که بگوییم به رخ‌کشیدن‌های پاپ را ندارد.

امیدوارم هیچ بر‌خ‌کشیدنی نداشته باشد.

چهارشنبه • ۲۴ آبان ۱۳۹۶

رادیو نوستالژی

سالروز صد‌زشتینی آلبوم «انتظارت را داشتم» اثررابی ویلیامز ستاره‌تک‌رووکله‌شق



علی مسعودی‌نیا

۱۹ سال پیش در چنین روزهایی، رابی ویلیامز توانست برای دومین‌بار با آلبومش در صدر پرفروش‌های بریتانیا قرار بگیرد. این آلبوم «انتظارت را داشتم» نام داشت و توانست در ادامه موفقیت‌هایش، به پرفروش‌ترین آلبوم سال بریتانیا نیز تبدیل شود و بیش از ۲.۵ میلیون نسخه از آن به فروش رفت. اما اهمیت این رخداد تنها به فروش و بازار موسیقی ربط ندارد. رابرت پیترو ویلیامز که بعدها نام هنری رابی ویلیامز را برای خود برگزید، در این روزگار تازه سه سال بود که از گروه بسیار موفق «تیک دت» جدا شده بود و به‌طور مستقل کار می‌کرد. تیک دت یک گروه کوئینتت پسرانه تین‌ایجری بود که پا جای پای اسلاف نامداری مانند «نیو‌کیدز آن د بلک» گذاشته و به‌سرعت به قله شهرت و محبوبیت رسیده بود. گروهی متشکل از پنج انگلیسی خوش‌تیپ و خوش‌قیافه و خوش‌صدا که آهنگ‌های سوزناک عاشقانه می‌خواندند. تقریباً یک‌جور اسپایس‌گرلز پسرانه، اما خیلی معقول‌تر و البته با موسیقی‌ای بسیار باکیفیت‌تر. اگر به فلسفه تاریخ اعتقاد داشته باشید و تاریخ موسیقی پاپ را هم دنبال کرده باشید، حتما می‌دانید که گروه‌هایی از این‌سود زیاد کار هم دوام نمی‌آورند، زیرا معمولاً یا یکی از اعضا از بقیه بهتر و خلاق‌تر است و بعد از مدتی حس می‌کند دارد سکوی پرتاب بقیه اعضا می‌شود و به همین دلیل نوای جدایی سر می‌دهد؛ یا کل گروه بعد از مدتی، خصوصاً وقتی نشان بالاتر رفت و دیگر برای شنوندگان تین‌ایجر مؤثت جذاب نبودند، به‌ناگه‌ایز از هم جدا می‌شوند و بخت را جایی دیگر می‌جویند. از «جکسون‌وایز» تا «وان دایرکشن» همیشه همین بوده و حتی گروه‌های بازی و موفقی مانند «بویزون» و «یک‌استریت‌بویز» هم نتوانستند از این آسیب‌ها در امان بمانند. «تیک دت» هم تنها شش سال دوام آورد. غیر از رابی ویلیامز، گری بارلو، مارک اوون، هاوارد دانلد و جیسون اورنج نیز در گروه عضویت داشتند. البته سه نفر اول قدرتر و مهم‌تر جلوه می‌کردند. رابی ویلیامز اولین کسی بود که وضعیت گروه را به‌هم ریخت. اول در شب اجرایشان در املی‌وی اواردن سال ۱۹۹۴ آوردوز کرد. بعد در کنار گروه «اویسبس» در جشنواره گلاستبری دیده شد. اعضای دیگر به او اولتیماتوم دادند که تکلیفش را روشن کند و مسئولیت‌پذیر باشد. اورنج میانه دعوا را گرفت و گفت رابی از گروه برود، اما ویلیامز مشکل اصلی‌اش با این بود که ریاست گری بارلو را نمی‌پسندید و از دشتش خسته شده بود. تیک‌دت بدون ویلیامز با همان چهار نفر به کارش ادامه داد و تنها دو سال دوام آورد. معلوم شد که رضای رابی چه وزن سنگینی برای موفقیت گروه بوده است. از آن طرف رابی ویلیامز کارهای انفرادی خود را سروسامان داد و منتشر کرد و پشت هم موفقیت به دست آورد. کار تیک دت تمام بود. اما رابی ویلیامز تازه جان گرفته بود و داشت می‌درخشید. آن‌طرف، مارک اوون و گری



بارلو هم کارهای انفرادی‌شان بد نبود و هرازگاهی سروصدایی به پا می‌کردند، اما رابی ویلیامز یک فوق‌ستاره شد؛ ۱۱ آلبوم موفق و تعداد زیادی کنسرت درجه یک برگزار و با برترین خوانندگان و نوازندگان دنیا همکاری کرد و بیش از ۵۰ بار نامزد یا برنده جایزه معتبر موسیقایی شد. در دلیل موفقیت او حرف‌وحدیث بسیار هست، اما اگر بخواهیم ماجرا را ساده‌تر کنیم باید بگوییم او بهتر از بقیه اعضای گروه فاز موسیقی آلترناتیو پایان دهه ۹۰ را درک کرد. شعرها و ملودی‌های بهتری نوشت و کلیه‌های درخشان‌تری ساخت و البته از سمت آن سبک پاپ سانتی‌مانتال و اسلوی گروه تیک دت، بیشتر به سمت موسیقی راک و شاخه‌های آن تمایل پیدا کرد و به‌همین‌دلیل از سوی شنوندگان پذیرفته شد. رابی ویلیامز از بقیه خلاق‌تر بود و مزد این خلاقیت را هم گرفت. گری بارلو همچنان رقیب طراز اول او باقی ماند، اما بقیه کم‌کم میدان را خالی کردند. در سال ۲۰۱۰ تیک‌دت بعد از یک دوره سکوت طولانی دوباره آغاز به کار کرد و البته رابی ویلیامز هم پس از حرف‌وحديث‌های فراوان پذیرفت که دوباره با گروه همکاری کند. فعالیت دوباره تیک‌دت اتفاق مهمی در تاریخ موسیقی بود و سرتیتر تمام نشریات هنری شد. گروه چند کنسرت و آلبوم موفق ارائه کردند، اما باز هم رابی تک‌رو و کله‌شق بود که این‌بار مشکلات خانوادگی و تولد دومین فرزندش را بهانه کرد و از گروه جدا شد. کمی بعد، اورنج هم بارلو را تنها گذاشت. او به همراه اوون و دانلد حالا اعضای گروه سه‌نفره تیک دت هستند. همواره نقدهایی به رفتار و کردار رابی ویلیامز بوده و راستش حاشیه‌های عجیب هم در زندگی‌اش کم نداشته و برای خودش آدم خیرسازی بوده، اما از اینها که بگذریم در تکنیک خوانندگی، خلاقیت و تجربه قطعات عجیب‌وغریب و کم‌سابقه در موسیقی پاپ حقیقتاً باید او را ستاره‌ای نخبه و ستودنی دانست. آن صدای حجیم کم‌ویسره، آن قدرت تلفیق سبک‌های مختلف خوانندگی و درعین‌حال هوش بسیارش در ادراک روح موسیقی زمانه، باعث می‌شود هربار که نامش را می‌شنویم، حواشی او را فراموش کنیم و تنها به صدایش گوش فرا دهیم.